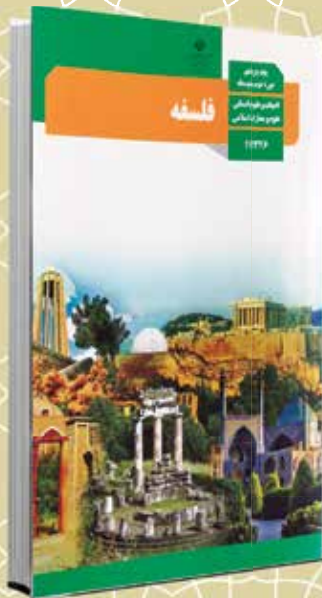


این مقاله دومین بحث مربوط به راهنمای تدریس کتاب فلسفه جدید التالیف است، امیدواریم، با اهداف و الگوی تدریس این کتاب بیشتر آشنا شوید.



راهنمای تدریس کتاب های فلسفه جدید التالیف درس جهان علی و معلولی

دکتر محمد مهدی اعتصامی

اشاره

یکی از مباحث مهم در فلسفه، مبحث مربوط به علت و معلول است که عموم فیلسوفان از افلاطون و ارسطو تا فیلسوفان عصر حاضر به آن پرداخته‌اند. این مبحث در کتاب فلسفه (۲) پایه دوازدهم و در درس سوم با عنوان «جهان علی و معلولی» مورد بررسی قرار گرفته است. این متن، تحلیلی از محتوای این درس ارائه می‌کند تا دبیران محترم با اهداف این درس و نکات اصلی و کلیدی آن بیشتر آشنا شوند.

هدف کلی

توانایی تبیین اصل علیت و آثار و نتایج آن در جهان

اهداف جزئی

- توجه به قریحه پرسشگری در انسان و سؤال از علت‌ها از همان کودکی؛
- تعریف دقیق علت و معلول؛
- توضیح نظر فیلسوفان درباره اصل پذیرش علیت توسط انسان؛
- بیان اصل سنخیت علت و معلول، با ذکر نمونه و شواهد؛
- توضیح وجوب علی و معلولی.

طراحی آموزشی درس

در این درس، ابتدا دانش‌آموزان بازگشتی به دوران کودکی می‌کنند و با تأملی در احوال خود و کودکان، آماده طرح یک سؤال می‌شوند و این سؤال را به شکل‌های گوناگون تا پایان درس دنبال می‌کنند. آن سؤال این است که:

آیا ساختمان ذهن کودک به گونه‌ای است که «چرا» می‌گوید یا شرایط بیرونی و ساختار جهان او را به «چرا» گفتن می‌کشاند؟
پس از طرح این سؤال و بحث درباره آن، سه گام برداشته می‌شود:

۱. تبیین دقیقی از رابطه علیت
 ۲. توضیح درباره چگونگی قبول رابطه علیت و مقایسه دیدگاه‌ها
 ۳. سنخیت میان علت‌ها و معلول‌ها
- در پایان نشان داده می‌شود که این علت است که وجود پیدا کردن را برای معلول ضروری می‌سازد.

محورهای اصلی درس

- انسان موجودی پرسشگر است و از چگونگی و علل پدیده‌ها سؤال می‌کند.
- جهان ساختاری علت و معلولی دارد و پدیده‌ها خودبه‌خود حادث نمی‌شوند.
- فلاسفه نظرات متفاوتی درباره قبول اصل علیت توسط انسان دارند.

● فلاسفهٔ مسلمان معتقدند که علیّت یک اصل عقلی است و ریشه در اصل عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین دارد.

● میان علت‌ها و معلول‌ها رابطهٔ سنخیت وجود دارد، یعنی هر علتی، معلول خاص خود را پدید می‌آورد.

● علت‌ها به معلول‌های خود وجود می‌بخشند و آن‌ها را از حالت امکانی خارج می‌سازند.

نکات آموزشی در مسیر تدریس تحلیل کنجکاوی کودک

کنجکاوی کودک زمینهٔ خوبی برای ورود به بحث علیّت است، زیرا هم دانش‌آموزان خودشان آن را تجربه کرده‌اند و هم آن را در میان کودکان دیگر می‌یابند. تحلیل کنجکاوی کودک که مقدمهٔ ورود به درس است، به آنجا کشیده می‌شود که بخش اعظم این کنجکاوی «علت‌یابی» است. البته بخشی از کنجکاوی کودک هم ناظر به چگونگی‌هاست؛ مثلاً اگر او با یک دستگاه رادیو روبه‌رو شود، می‌خواهد بداند این ابزار چیست، داخل آن چه قطعاتی هست و مانند آن؛ و اگر این رادیو روشن شود و صدایی از آن پخش شود، می‌خواهد بداند «چرا رادیو روشن شد؟» و «چه کسی صدا را ایجاد کرد؟» و مانند آن.

انجام فعالیت «تفکر»

در این فعالیت، دانش‌آموزان دربارهٔ یک سؤال مهم می‌اندیشند و با یکدیگر مشورت می‌کنند. در پاسخ به این سؤال می‌گوییم اصولاً ساختار ذهن کودک علت‌یاب است و بخش اعظم تفکر کردن همان علت‌یابی است. به عبارت دیگر، انسان قدرت و توانایی تفکر و استدلال و یافتن علت‌ها و چگونگی‌ها را دارد و همین توانایی است که وقتی به کار می‌افتد، سبب کسب علم و دانش می‌شود و به میزانی که انسان بیشتر تفکر کند، دانش بیشتری به دست می‌آورد. پرسش‌های کودک صرفاً تقلید از بزرگ‌ترها نیست، بلکه تربیت بزرگ‌ترها سبب تقویت توانایی کودک در پرسشگری می‌شود، نه اینکه اصل پرسشگری را در او به وجود بیاورد و ایجاد کند. سؤال از چراها و چگونگی در نهاد هر کودکی هست.

توضیح دربارهٔ رابطهٔ علیّت

با اینکه هر فردی با رابطهٔ علیّت آشناست و در هر لحظه از زندگی در حال استفاده از همین رابطه است، اما در این قسمت از درس تلاش می‌کنیم که فهم دقیق و شفاف از «علت»، «معلول» و «رابطهٔ علیّت» در دانش‌آموز شکل بگیرد تا او بعدها و در مسائل پیچیدهٔ فلسفی بتواند از این فهم استفاده کند. اینکه رابطهٔ علیّت یک «رابطهٔ وجودی» است و با سایر روابط متفاوت است و معلول، وجود خود را از

علت می‌گیرد، مهم‌ترین نکته در فهم دقیق رابطهٔ علیّت است.

انجام فعالیت «مقایسه»

انجام این فعالیت سبب تشخیص بیشتر تفاوت رابطهٔ علیّت با سایر روابط می‌شود. در این فعالیت، جدولی تنظیم و از دانش‌آموزان خواسته شده است که نوع رابطه را در ستون مقابل بنویسند.

اشیاء	نوع رابطه
بدنهٔ پل و ستون‌های زیر آن	رابطه اتکا (تکیهٔ بدنه به ستون‌ها)
زمین و اشیای روی آن	رابطهٔ جذب (نیروی جاذبه)
استاد و شاگرد	تعلیم و تعلم
کارگر و کارفرما	کار کردن و دستمزد دادن
اجزای ساعت	رابطهٔ نظم (همکاری و هماهنگی)
در همهٔ این رابطه‌ها، اجزا و اشیایی وجود دارند که با هم رابطه برقرار می‌کنند. اما در رابطهٔ علیّت، معلول وجود ندارد و علت به معلول وجود می‌دهد و آن را پدید می‌آورد.	

توضیح دربارهٔ چگونگی پذیرش رابطه علیّت به‌عنوان یک اصل عمومی و جهان‌شمول

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که: انسان براساس چه ملاکی اصل علیّت را به‌عنوان یک اصل جهان‌شمول و کلی پذیرفته است؟

در ابتدای درس نشان داده شد که کودک با اصل علیّت آشناست و بخشی از کنجکاوی او ناظر به یافتن پاسخ برای «چرا»هاست؛ یعنی کودک هم نسبت به هر حادثه و اتفاقی که پیرامونش رخ می‌دهد، کنجکاو است و به دنبال علت آن است.

توجه داشته باشیم که در اینجا ما به دنبال نحوهٔ پیدایش مفهوم علت و معلول در ذهن کودک نیستیم. این موضوع را مرحوم علامه طباطبایی در مقالهٔ پنجم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، تحت عنوان «پیدایش کثرت در ادراکات» تبیین کرده است. ایشان می‌گویند این مفاهیم که جزء معقولات ثانیة فلسفی هستند، بعد از ورود اولین ادراکات حسی، که همان معقولات اولیه هستند، در ذهن شکل می‌گیرند؛ چون فلاسفهٔ اسلامی و از جمله علامه طباطبایی عقیده دارند که انسان در بدو تولد به‌طور مادرزادی هیچ مفهوم اولیه و ادراکی ندارد و ذهن کودک در حالت بالقوه است. اولین ادراکات، از طریق حس و به نحو انفعالی وارد دستگاه ادراکی انسان می‌شود و ذهن، در حد همین ادراکات فعلیت می‌یابد. مثلاً کودک متوجه مژهٔ شیرینی می‌شود یا سیاهی را می‌بیند یا سفیدی نور را در می‌یابد. بعد از اینکه این ادراکات وارد شد و ذهن شکل گرفت و توانست در این ادراکات تصرف کند، مثلاً متکی بودن این ادراکات به خود و ذهن خود را می‌یابد و مفاهیمی از قبیل وابسته بودن، علت بودن و معلول بودن را به علم حضوری مشاهده می‌کند و از این علم حضوری، علم حصولی به دست می‌آورد و مفاهیمی مانند علت و معلول را درک می‌کند.

اما مسئلهٔ ما در اینجا این است که انسان از کجا

در ابتدای درس نشان داده شد که کودک با اصل علیّت آشناست و بخشی از کنجکاوی او ناظر به یافتن پاسخ برای «چرا»هاست؛ یعنی کودک هم نسبت به هر حادثه و اتفاقی که پیرامونش رخ می‌دهد، کنجکاو است و به دنبال علت آن است

متوجه می‌شود که این یک اصل عمومی است و هر معلولی نیازمند علت است و هیچ پدیده‌ای بدون علت موجود نمی‌شود؟

انجام فعالیت «تأمل»

برای اینکه دانش‌آموزان خودشان وارد این چالش و سؤال بشوند، قبل از بیان نظر فلاسفه، از آن‌ها می‌خواهیم که نظرات خود را بیان کنند. هنگام نظر دادن دانش‌آموزان بهتر است ما نیز وارد گفت‌وگو بشویم و معایب و محسنات نظر هر کدام را نشان دهیم.

طرح دیدگاه‌های فلاسفه اروپایی

در بیان دیدگاه فلاسفه اروپایی، دو دیدگاه مشهور که مربوط به عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان است و نیز دیدگاه خاص کانت که می‌توان آن را دیدگاهی ایده‌آلیستی نامید مطرح شده است:

عقل‌گرایان، به‌خصوص دکارت این اصل را فطری می‌دانند و منظورشان از فطری این است که این مفهوم را انسان از ابتدا دارد و آن را کسب نکرده است؛ به تعبیر دیگر، این مفهوم به‌طور مادرزادی همراه انسان بوده است. لذا تجربه‌گرایان آن را مکتسب از تجربه می‌دانند.

البته در این میان، هیوم، فیلسوف قرن هجدهم انگلستان، که یک فیلسوف تجربه‌گراست، می‌گوید انسان برای رسیدن به معرفت راهی جز تجربه ندارد؛ در عین حال که به نظر او علیت حتی یک مفهوم مستقیم تجربی هم نیست.

او در پاسخ به این پرسش که انسان‌ها رابطه علیت را از کجا به دست آورده‌اند، با یک تحلیل تجربی می‌گوید: انسان‌ها در وهله اول دیده‌اند که همه اشیا یی که علت و معلول به شمار می‌آیند، هم‌پهلویند.^۱ او همچنین می‌گوید تجربه این را هم به مردم نشان داده است که البته علت قبل از معلول باید وجود داشته باشد و علت بر معلول تقدم زمانی^۲ دارد. البته در آن زمانی که علت هست و معلول نیست، هنوز علت به مرحله تام خود نرسیده است و علت، آن زمان که علت می‌شود، معلول هم همراهش می‌آید و اگر علت، قبل از معلول وجود نداشته باشد، توالی زمانی از بین می‌رود و همه اشیا با هم پدید می‌آیند. پس هم، هم‌پهلویی و هم‌زمانی لازم است و هم تقدم زمانی علت بر معلول.

او می‌گوید انسان عنصر سومی را هم در علیت دخالت می‌دهد و آن «ضرورت» است. انسان این‌گونه فکر می‌کند که اگر علت آمد، ضرورتاً معلول با هم می‌آید.

هیوم می‌گوید هم‌پهلویی و توالی مساوی با اصل

علیت نیستند. آنچه اصل علیت را می‌سازد، مفهوم «ضرورت» است که می‌گوید اگر الف آمد ضرورتاً ب هم خواهد آمد. حال او می‌پرسد که انسان این «ضرورت» را از کجا به دست آورده است؟ از تجربه؟ خودش پاسخ می‌دهد که: انسان‌ها در تجربه فقط توالی و هم‌پهلویی را مشاهده کرده‌اند. سپس هیوم در تحلیل اینکه انسان‌ها چگونه به مفهوم «ضرورت» رسیده‌اند که بتوانند بگویند مثلاً با آمدن خورشید ضرورتاً روشنایی می‌آید، می‌گوید: همراهی دائم وقایع عامل پیدایش چنین تصویری بوده است. وقتی می‌گوییم «الف» علت «ب» است، بدان جهت است که ما پیوسته مشاهده کرده‌ایم وقایعی از نوع «ب» همواره به دنبال وقایعی از نوع «الف» روی داده است و این یک «عادت ذهنی» است. یک «عادت ذهنی» خاص ما را ترغیب می‌کند که بعد از این هم بگوییم اگر خورشید آمد، ضرورتاً روشنایی هم خواهد آمد. از همین «تجربه تداعی» است که تصور «ارتباط ضروری» حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، ما به جهان صفاتی را نسبت می‌دهیم که در ما ریشه دارند و تصورات آن‌ها، نه از طریق عادی، بلکه از راه نوعی فعالیت ذهنی به وجود می‌آیند که از تأثیراتی که ادراک خارجی موجب آن‌هاست بی‌نیاز هستند.^۳

کانت، البته راه سومی پیش گرفت که هم باره دکارت متفاوت بود و هم با راه هیوم.

دکارت، گرچه این مفهوم را فطری و مادرزادی می‌دانست، اما معتقد بود که این مفهوم بر خارج دلالت می‌کند؛ یعنی واقعا در خارج رابطه علیت وجود دارد. اما کانت معتقد بود که اصولاً این مفهوم یک مفهوم سوپرناتیو است، یعنی مربوط به ساختار ذهن است. به تعبیر دیگر، کانت معتقد بود که این انسان است که پدیدارها را این‌گونه می‌بیند و می‌یابد، نه اینکه پدیده‌ها این‌گونه هستند.

از طرف دیگر، هیوم معتقد نبود که مفهوم ضرورت علی و معلولی از ابتدا در ذهن وجود دارد؛ بلکه عقیده داشت که انسان از طریق مشاهده‌های مکرر و تجربه‌های مکرر برخی حوادث، برایش این‌گونه تداعی می‌شود که چون «ب» همواره با «الف» می‌آید، ضرورتاً از «الف» ناشی می‌شود و این تداعی، گرچه بر اثر تجربه و تکرار تجربی شکل گرفت، اما یک امر ذهنی و عادت ذهنی است. اما کانت معتقد است که اصولاً تجربه در اینجا مدخلیتی ندارد. ساختار ذهن از ابتدا این‌گونه است که برخی پدیدارها را در جایگاه علت قرار دهد و برخی را در جایگاه معلول، و علت و معلول (علیت) اصولاً دلالت خارجی ندارد و مربوط به ساختار علم در انسان است.

به عبارت دیگر قوه فاهمه انسان دارای مقولاتی

عقل‌گرایان، به‌خصوص دکارت این اصل را فطری می‌دانند و منظورشان از فطری این است که این مفهوم را انسان از ابتدا دارد و آن را کسب نکرده است؛ به تعبیر دیگر، این مفهوم به‌طور مادرزادی همراه انسان بوده است. لذا تجربه‌گرایان آن را مکتسب از تجربه می‌دانند

«و ايضاً فان العلم بالاسباب المطلقه حاصل بعد العلم باثبات الاسباب للامور ذوات الاسباب: فانما ما لم تثبت وجود الاسباب للمسببات من الامور باثبات آن وجودها تعلقاً بما يتقدمها في الوجود، لم يلزم عند العقل وجود السبب المطلق، و أن ههنا سببا ما او ما الحس فلا يؤدى الا الي الموافاة: و ليس اذا توافى شيخان، و جب أن يكون احدهما سببا للآخر. والاقناع الذي يقع للنفس لكثرة ما يورده، الحس و التجربه فغير متأكد، على ما علمت، إلا بمعرفة أن الامور التي هي موجودة في الاكثر هي طبيعية و اختيارية»^٤.

بيان ابن سينا، علاوه بر یک تبیین دقیق از علیّت، ناظر بر رفع اشکالی است که قرن‌ها بعد پایه فکری فیلسوفی مثل هیوم را تشکیل داده و حتی سبب بیداری کانت از خواب جزمی شده است. جالب و شگفت‌انگیز است که ابن سينا، هم به «توالی» مورد نظر هیوم اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این توالی به هیچ‌وجه منشأ اعتقاد به علیّت در انسان نشده، و هم به موضوع «عادت ذهنی» توجه می‌کند که هیوم آن را عامل پیدایش اصل علیّت در انسان به شمار می‌آورد و این را نیز ابن سينا مردود می‌شمارد.

انجام فعالیت «مقایسه»

این فعالیت، برای افزایش قدرت ارزیابی و تحلیل دانش‌آموزان داده شده است. مقصود از سه دیدگاه، دیدگاه تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان و فیلسوفان مسلمان است و نیازی به طرح دیدگاه هر فیلسوفی نیست.

عقل‌گرایان: مفهوم علیّت یک مفهوم تجربی نیست و از ابتدا همراه با انسان بوده است.

تجربه‌گرایان: مفهوم علیّت یک مفهوم تجربی است که انسان از مشاهده پدیده‌ها و روابط آن‌ها به دست آورده است.

فیلسوفان مسلمان: مفهوم علیّت یک مفهوم عقلی است و نه تجربی که انسان با درک اصل تناقض آن را به دست آورده است.

فیلسوفان مسلمان

اصل سنخیت را هم یک اصل عقلی می‌دانند نه تجربی، و معتقدند که این اصل پایه رفتارهای انسان و دانشمندان علوم مختلف است

توضیح اصل سنخیت علت و معلوم

فیلسوفان مسلمان اصل سنخیت را هم یک اصل عقلی می‌دانند نه تجربی، و معتقدند که این اصل پایه رفتارهای انسان و دانشمندان علوم مختلف است. در اینجا دانش‌آموزان باید به این نکته توجه کنند که:

- اصل سنخیت یک اصلی عقلی است، نه تجربی، زیرا با دلیل عقلی اثبات می‌شود، بدین ترتیب که: شیء الف که ویژگی خاصی دارد، باید آثاری متناسب با خود داشته باشد و شیء «ب»

است که شرایط پیشینی معرفت و علم هستند و این امکان را به انسان می‌دهند که بتواند در مورد خارج تفکر کند و اعیان خارجی را فهم نماید. مقولات فاهمه عبارت‌اند از:

۱. کمیات: وحدت، کثرت و تمامیت
۲. کیفیات: واقعیت (ایجاب)، عدم واقعیت (سلب) و حصر
۳. نسب: ذاتیت و تقرّر (جوهر و عرض)، علیّت و بستگی (علت و معلول) و مشارکت
۴. جهات: امکان و امتناع، وجود و عدم و ضرورت و امکان

این دوازده مقوله شرایط پیشینی علم هستند. پیشینی بودن، بدان معناست که از تجربه به دست نیامده‌اند، بلکه شرط معرفت تجربی هستند. دبیران محترم توجه دارند که در همان حدی که در کتاب آمده باید اکتفا کرد و نیاز به دادن توضیحات بیشتر به دانش‌آموزان نیست.

توضیح دیدگاه فلاسفه مسلمان

فلاسفه مسلمان براساس یک دیدگاه کلی معتقدند که:

اولاً ذهن در بدو تولد، نه دارای تصور اولیه است و نه تصدیق اولیه.

ثانیاً: اولین تصورات از طریق حواس وارد ذهن می‌شود، اما این‌ها فقط تصورات هستند.

ثالثاً: همین که ذهن بخواهد یک تصدیق بسازد و بگوید مثلاً سیاهی سفیدی نیست، در همین جا اصل بدیهی «عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین» را حاضر می‌یابد، یعنی این اصل گرچه از تجربه به دست نیامده، اما بعد از آمدن اولین تصورات قرار دارد.

رابعاً: اولین تصورات مربوط به حس و معقولات اولیه است. دسته دوم تصورات که معقولات ثانیه فلسفی هستند (مانند علت و معلول، جوهر و عرض، وحدت و کثرت) بعد از معقولات اول، اما با مشاهده حالات نفس و ذهن به ادراکات خود و قوا و افعال خود حاصل می‌شوند.

خامساً: همین تصورات علت و معلول، وقتی می‌خواهند به صورت یک قانون عام درآیند و گفته شود که مثلاً هر معلولی علت می‌خواهد، یک فرایند عقلی دارد و مبتنی بر قانون عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین و قانون بعدی آن، یعنی ترجیح بالمرجح است.

بنابراین، قانون علیّت از نظر فلاسفه اسلامی یک قانون عقلی است، مادرزادی هم نیست و از طریق تجربه و درک توالی زمانی و مانند آن نیز به دست نیامده است. ابن سينا در این باره می‌گوید:

نظم جهان به علت همان سنخیت است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می‌آید هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت

پی‌نوشت‌ها

1. Contiguous
2. Temporal priority
۳. تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۵، ص ۳۰۵ - ۲۹۵ و تاریخ مختصر فلسفه جدید راجر اسکروتن، ص ۲۲۶ - ۲۲۳
۴. الهیات شفا، مقالة اول، فصل اول، ص ۸

که ویژگی دیگری دارد، باید آثار دیگری متناسب خود داشته باشد. اگر شیء «الف» و شیء «ب» آثاری مشابه هم داشته باشند، ترجیح بلامرغ رخ می‌دهد که امری محال است و نتیجه‌اش این می‌شود که از هر چیزی هر چیزی پدید آید که این هم محال است.

• البته پیدا کردن نمونه‌ها و مصداق‌های اصل سنخیت یک امر تجربی است، یعنی این را که چه چیزی علت چه چیزی است از طریق تجربه و مشاهده به دست می‌آوریم. مثلاً می‌دانیم که آب چه خواص و آثاری دارد و آهن، چه خواص و آثاری.

انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای تعمیق اصل سنخیت است. در تمرین اول، دانش‌آموزان یک بررسی در اعمال و رفتار روزانه خود و دیگران می‌کنند و می‌پندند که همه براساس اصل سنخیت است. مثلاً: سوار اتومبیل شدن بدان جهت است که از اتومبیل انتظار داریم با سرعت بیشتر حرکت کند. غذا می‌خوریم چون از غذا انتظار داریم که سلامتی ما را تأمین کند و ...

تمرین دوم نیازمند دقت بیشتر است. هر تجربه‌گرایی با پدیده‌های جدید هم که روبه‌رو می‌شود، باز هم براساس اصل سنخیت با آن برخورد می‌کند؛ یعنی به دنبال شناخت آثار و ویژه آن پدیده است و انتظار دارد که آثار خاصی از آن ظاهر شود.

بحث درباره وجوب علی و معلولی

این بحث دنباله بحث امکان است. در بحث امکان توضیح داده شد که ماهیات پیرامون ما و خودمان نسبت به وجود، حالت امکانی دارد و ذات ما به گونه‌ای نیست که ضرورتاً موجود باشیم. حال که ما ممکن‌الوجود هستیم وقتی موجود می‌شویم که از حالت امکان بیرون آییم و وجود برای ما واجب شود و این کار توسط علت رخ می‌دهد.

انجام فعالیت «به کار بندیم»

در فعالیت اول نتایجی از اصل علیت بیان شده که انسان در زندگی روزانه خود از آن استفاده می‌کند. این نتایج عبارت‌اند از:

۱. نبود اتفاق در عالم

این موضوع در درس بعد به‌طور کامل توضیح داده شده است.

۲. وجود نظم و پیوستگی در جهان

نظم جهان به علت همان سنخیت است. اگر از هر چیزی هر چیزی پدید می‌آید هیچ نظم و ترتیبی وجود نداشت.

۳. امکان پیش‌بینی رخدادها

این هم به علت قبول اصل سنخیت است؛ مثلاً با آمدن ابر انتظار داریم که باران بارد.

۴. امکان پیشگیری از حادثه‌ها

چون می‌دانیم که مثلاً سیل باعث تخریب می‌شود، با ایجاد سد مانع سیل می‌شویم تا اثر سیل که تخریب خانه‌هاست، اتفاق نیفتد. پس در اینجا هم اصل سنخیت پذیرفته شده است.

۵. امکان پژوهش و تحقیق

پژوهشگر هم چون انتظار دارد که از هر پدیده‌ای آثار خاصی مشاهده کند، تحقیق می‌کند تا آثار خاص هر پدیده را شناسایی کند.

۶. تنظیم امور زندگی

اینکه مثلاً انسان روز را برای کار و شب را برای استراحت قرار می‌دهد بدان جهت است که شب آثار خود را دارد و روز آثار خود را.

۷. به وجود آمدن شاخه‌های مختلف دانش

این هم بدان سبب است که پدیده‌های همونوع و نزدیک به هم آثار نزدیک به هم دارند. در تمرین دوم عبارت‌هایی آمده و از دانش‌آموزان می‌خواهد که مشخص کنند این عبارات نظر کدام گروه از فلاسفه است.

- علیت حاصل توالی پدیده‌هاست: تجربه‌گرایان
 - علیت جزء ساختار ذهن است: کانت
 - چون انسان از جهت ذاتی ممکن‌الوجود است نیاز به علت دارد: ابن‌سینا و فلاسفه پیرو او و توماس آکوئینی
 - چون انسان از جهت وجودی فقیر است، نیاز به علت دارد: ملاصدرا و پیروان او
 - چون انسان وجودی وابسته دارد، نیاز به علت دارد: ملاصدرا و پیروان او
 - اصل علیت یک اصل تجربی است: تجربه‌گرایان
 - اصل علیت یک اصل کاملاً عقلی است: عقل‌گرایان و فیلسوفان مسلمان
- در تمرین سوم یک شعر داده شده است که ناظر بر اصل سنخیت علت و معلول است.